از من دربارهٔ امر بس بزرگی پرسیدی و این برای کسی که الله برایش آسان کند، آسان است

از مُعاذ بن جَبَل رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گفتم: یا رسول الله، مرا از عملی خبر بده که وارد بهشتم کند و از آتش دوزخ دور نماید. فرمود: «از من دربارهٔ امر بس بزرگی پرسیدی و این برای کسی که الله برایش آسان کند، آسان است؛ اینکه الله را عبادت کنی و چیزی را با او شریک نیاوری و نماز را برپا داری و زکات را بپردازی و رمضان را روزه بگیری و به حج خانه [کعبه] بروی». سپس فرمود:«آیا تو را به دروازه‌های خیر راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می‌کند چنانکه آب، آتش را؛ و نماز شخص در دل شب». سپس این آیه را خواند: ([در دل شب] پهلوهایشان از بسترها جدا می‌شوند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچکس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایهٔ] روشنی چشم‌ها برای‌شان نهفته است) سپس فرمود:«آیا تو را از راس و اساس امر و ستونش و نقطهٔ اوجش آگاه نمایم؟» گفتم: آری یا رسول الله. فرمود: «راس امر [و اساس آن] اسلام است و ستونش نماز و نقطهٔ اوجش جهاد می‌باشد». سپس فرمود: «آیا تو را از پایه و زیرساختِ همهٔ این امور خبر ندهم؟» گفتم: آری ای پیامبر خدا. ایشان زبان خود را گرفت و فرمود: «مواظب این باش». گفتم: ای رسول خدا، مگر ما برای سخنانی که می‌گوییم، بازخواست می‌شویم؟ فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند ای معاذ! مگر مردم را چیزی جز نتایج سخنان‌شان با چهره یا با بینی در دوزخ واژگون می‌سازد؟».

[صحیح است] [به روایت ترمذی]

معاذ رضی الله عنه می‌گوید: «در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم، پس روزی در حال حرکت نزدیک ایشان بودم که گفتم: یا رسول الله، مرا از عملی خبر بده که مرا وارد بهشت کند و از دوزخ دور نماید». فرمود: «دربارهٔ کاری از من پرسیدی که انجامش بر نفس‌ها سخت [و دشوار] است، اما برای کسی که الله آن را برایش آسان سازد، سهل است. فرایض اسلام را بجای بیاور: نخست: تنها الله را عبادت کن و چیزی را با او شریک نکن. دوم: نمازهای فرض پنجگانه در شبانه‌روز را انجام بده: نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء را با شروط و ارکان و واجباتش ادا کن. سوم: زکات فرض را بپرداز که عبادتی مالی و واجب در هر مالی است که به اندازهٔ مشخصی در شرع برسد و به مستحقان آن داده می‌شود. چهارم: رمضان را روزه بگیر. یعنی خودداری از خوردن و نوشیدن و دیگر باطل کننده‌های روزه به نیت عبادت از طلوع فجر تا غروب آفتاب. پنجم: برای انجام مناسک حج جهت عبادت الله عزوجل، قصد خانه‌ی کعبه و مکه کن. سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «آیا تو را به راهی راهنمایی نکنم که به دروازه‌های خیر می‌رسد؟» و این با انجام نوافل پس از فرایض میسر می‌باشد: نخست: روزهٔ مستحب که با شکستن شهوت و ضعیف کردن توان، مانع گرفتار شدن به گناهان می‌شود. دوم: صدقهٔ مستحب که آتش گناه را پس از ارتکاب آن خاموش می‌کند و اثر آن را از بین می‌برد. سوم: نماز تهجد در یک سوم پایانی شب؛ سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم این آیه را خواندند: {[در دل شب] پهلوهای‌شان از بسترها جدا می‌شود} یعنی از بسترها دور می‌شوند {و پروردگارشان را فرا می‌خوانند} با نماز و ذکر و قرائت و دعا، با {بیم و امید؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچکس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایهٔ] روشنی چشم‌ها برای‌شان نهفته است} یعنی نعمت‌هایی که در روز قیامت باعث روشنی چشمان آنان می‌شود و نعمت‌های بهشت {به عنوان پاداشی برای آنچه انجام می‌دادند}. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: آیا تو را از اصل دین و ستونش که دین بر آن استوار است و نقطهٔ اوجش خبر ندهم؟ معاذ رضی الله عنه فرمود: آری یا رسول الله. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: اساس امر، اسلام است یعنی شهادتین. انسان با این دو اصل دین را خواهد داشت. و ستون اسلام نماز است. بنابراین بدون نماز، اسلامی نخواهد بود همانطور که خانه بدون ستون نمی‌شود. پس کسی که نماز بگزارد دینش قوی می‌شود و سر بر می‌آورد. و نقطهٔ

اوجش با جهاد و صرف کوشش در نبرد با دشمنان الله برای اعلای کلمة الله است. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا تو را از چیزی خبر ندهم که آنچه گذشت را مستحکم می‌سازد؟» آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم زبانش را گرفت و فرمود: «این را نگه دار و سخنی بیهوده نگو که ارتباطی به تو ندارد و نیازی به طرح آن نیست». معاذ گفت: آیا پروردگارمان برای آنچه می‌گوییم هم ما را بازخواست و محاسبه نموده و برای آنچه بر زبان آوردیم مجازات‌مان می‌کند؟! پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند!» این سخن از باب نفرین نیست، بلکه از روی عادت عرب در گفتار، جهت جلب توجه و به تامل واداشتن طرف مقابل به چیزی است که باید بداند و متوجه آن باشد. سپس فرمود: «آیا چیزی جز حاصل زبان‌های مردم چون کفر و تهمت و ناسزا و غیبت و سخن‌چینی و بهتان و مانند آنها مردم را بر چهره‌های‌شان در آتش دوزخ می‌افکند؟».

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/66530